



دیالوگ

بعضی آدم‌ها از بس ضعیف هستند نمی‌تونن بد باشن

گاهی به آسمان نگاه کن

فیلم

کارگردان و فیلمنامه: پیمان قاسم‌خانی
تهیه کننده: محسن چگینی

فیلم خوب، بد، جلف ۲

کتاب

نویسنده: لارس اسونسن
ترجمه: خشایار دیهیمی
انتشارات: نو

فلسفه تنهایی

دیالوگ

ریاضی چهارم دبستان، خیلی سخته اونقدر سخته که مهندس کارخونمون نمی‌تونست حل کنه...

حوض نقاشی

کتاب

فونتامارا

نویسنده: اینیاتیسیو سیلونه
ترجمه: منوچهر آتشی
انتشارات: امیرکبیر

فونتامارا زمانی تلخ ولی بسیار مهم از نویسنده ایتالیایی، اینیاتیسیو سیلونه است که در آن به بررسی زندگی مردم یک روستا به نام فونتامارا می‌پردازد. رمان‌های سیلونه شایسته مطالعه هستند و ما در کافه‌بوک، فونتامارا را در لیست کتاب‌های پیشنهادی کافه‌بوک قرار می‌دهیم. کتاب نان و شراب و کتاب دانه زیر برف از دیگر کتاب‌های اینیاتیسیو سیلونه هستند که به شکل جدی پیشنهاد می‌کنیم مطالعه کنید.

سیلونه دوران کودکی سختی داشت و در فقر و تنگدستی بزرگ شد. در زلزله سال ۱۹۱۵ پدر و پنج برادر خود را از دست داد. پس از اتمام تحصیلات سوسیالیست شد و در سال ۱۹۲۱ یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا بود. در فاصله سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ وی یکی از سازمان‌دهندگان فعالیت‌های مخفی ضدفاشیستی بشمار می‌رفت. مدتی در مسکو بود و پس از آنکه در سال ۱۹۳۰ از حزب کمونیست ایتالیا اخراج شد در سوئیس اقامت گزید. سیلونه در سوئیس به فعالیت‌های ضد فاشیستی و مبارزات غیرمسلحانه خود با دستگاه دیکتاتوری موسولینی ادامه داد. رمان فونتامارا نیز به شکل تمام عیار کتابی ضد فاشیستی به شمار می‌آید.

جملاتی از متن کتاب فونتامارا:

ظرف مدت بیست سال، همان زمین، همان باران و برف، همان روزهای مقدس، همان غذا، همان دل‌تنگی و همان درد و همان فقر بود. فقری که از پدران رسیده و آنان نیز از پدربزرگ‌ها به ارث برده بودند. نتیجه اینکه کار سخت و شرافتمندانه هرگز دردی را دوا نکرده است. شریفانه‌ترین بی‌عدالتی‌ها، آنجا چنان عمری طولانی داشتند که جای خود را در میان پدیده‌های طبیعی مثل باد و باران و برف باز کرده بودند. (رمان فونتامارا - صفحه ۹)

شیرم‌آوره که آدم از بدبختی مردم خندهش بگیره. (رمان فونتامارا - صفحه ۳۷)

شما رعیت هستین! شما را ساختن که زجر بکشین! (رمان فونتامارا - صفحه ۴۱)

عکس نوشت

پرده افتاد ...
صحنه خاموش
آسمان و زمین مانده مدهوش
نقش‌ها رنگ‌ها چون مه و دود
رفته بر باد
مانده در پرده گوش
رقص خاموش فریاد

عکس:
نادر باژوروند

کتاب

فونتامارا

نویسنده: اینیاتیسیو سیلونه
ترجمه: منوچهر آتشی
انتشارات: امیرکبیر

فونتامارا زمانی تلخ ولی بسیار مهم از نویسنده ایتالیایی، اینیاتیسیو سیلونه است که در آن به بررسی زندگی مردم یک روستا به نام فونتامارا می‌پردازد. رمان‌های سیلونه شایسته مطالعه هستند و ما در کافه‌بوک، فونتامارا را در لیست کتاب‌های پیشنهادی کافه‌بوک قرار می‌دهیم. کتاب نان و شراب و کتاب دانه زیر برف از دیگر کتاب‌های اینیاتیسیو سیلونه هستند که به شکل جدی پیشنهاد می‌کنیم مطالعه کنید.

سیلونه دوران کودکی سختی داشت و در فقر و تنگدستی بزرگ شد. در زلزله سال ۱۹۱۵ پدر و پنج برادر خود را از دست داد. پس از اتمام تحصیلات سوسیالیست شد و در سال ۱۹۲۱ یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا بود. در فاصله سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ وی یکی از سازمان‌دهندگان فعالیت‌های مخفی ضدفاشیستی بشمار می‌رفت. مدتی در مسکو بود و پس از آنکه در سال ۱۹۳۰ از حزب کمونیست ایتالیا اخراج شد در سوئیس اقامت گزید. سیلونه در سوئیس به فعالیت‌های ضد فاشیستی و مبارزات غیرمسلحانه خود با دستگاه دیکتاتوری موسولینی ادامه داد. رمان فونتامارا نیز به شکل تمام عیار کتابی ضد فاشیستی به شمار می‌آید.

جملاتی از متن کتاب فونتامارا:

ظرف مدت بیست سال، همان زمین، همان باران و برف، همان روزهای مقدس، همان غذا، همان دل‌تنگی و همان درد و همان فقر بود. فقری که از پدران رسیده و آنان نیز از پدربزرگ‌ها به ارث برده بودند. نتیجه اینکه کار سخت و شرافتمندانه هرگز دردی را دوا نکرده است. شریفانه‌ترین بی‌عدالتی‌ها، آنجا چنان عمری طولانی داشتند که جای خود را در میان پدیده‌های طبیعی مثل باد و باران و برف باز کرده بودند. (رمان فونتامارا - صفحه ۹)

شیرم‌آوره که آدم از بدبختی مردم خندهش بگیره. (رمان فونتامارا - صفحه ۳۷)

شما رعیت هستین! شما را ساختن که زجر بکشین! (رمان فونتامارا - صفحه ۴۱)

خواجوی کرمانی

دست گیرید و بدستم می‌گلفام دهید
بادۀ پخته بدین سوخته‌خام دهید
چون من از جام می و میکده بدنام شدم
قدحی می بمن می‌کش بدنام دهید
تا بدوشم ز خرابات به میخانه برند
سوی زندان در میکده پیغام دهید
گرچه ره در حرم خاص نباشد ما را
یک ره ای خاصگیان بار من عام دهید
با شما درد من خسته چو پیوسته دعاست
تا چه کردم که مرا اینهمه دشنام دهید
در چنین وقت که بیگانه کسی حاضر نیست
قدحی باده بدان سرو گلندام دهید
چو از این پسته و بادام ندیدم کامی
کام جان من از آن پسته و بادام دهید
تا دل ریش من آرام بگیرد نفسی
آخرم مژده‌ئی از وصل دلارام دهید
چهره‌ آزرق خواجو چو ز می خمی شد
جامه از وی بستانید و بدو جام دهید

سال گشت

پایام ما سال گذشته در چنین روزی به بارش‌های شدید و خسارت‌های بی‌سابقه آن پرداخته است

استقراض برای تامین هزینه تاجگذاری!

۱۴ اپریل ۱۹۱۴ (۲۵ فروردین ۱۲۹۳) در تهران اعلام شد که دولت در صدد استقراض یکصد هزار لیره از بانک انگلستان با بهره متعارف است تا در تاریخ مه‌میں (سی ام تیرماه ۱۲۹۳) که سلطان احمدشاه به سن قانونی خواهد رسید، مراسم تاجگذاری رسمی وی را برگزار کند.

سلطان احمدشاه متولد دوم بهمن ۱۲۷۵ در تبریز تا سال ۱۳۰۴ به مدت ۱۸ سال سلطنت کرد و ۴ سال پس از حذف قاجارها از سلطنت، در هشتم اسفند ۱۳۰۸ در پاریس و از مرض قند درگذشت. تا رسیدن به سن قانونی و تاجگذاری، وی دارای نایب السلطنه بود (به ترتیب: عضدالملک و ناصرالملک). احمدشاه که پس از عزل پدرش -

نارآرامی در اصفهان در فروردین ۱۳۳۰

۲۵ فروردین ۱۳۳۰ (۱۴ اپریل ۱۹۵۱) به سبب بروز نارآرامی در اصفهان و مخالفت اصفهانی‌ها با ادامه نخست‌وزیری حسین علاء، در این شهر حکومت نظامی اعلام شد. با وجود این، نارآرامی‌های اصفهان تا روی کار آمدن دکتر مصدق ادامه یافت. در اصفهان هواداری از دکتر مصدق بیش از شهرهای دیگر کشور بود. دکتر مصدق به نمایندگی اصفهان در نخستین دوره مجلس شورای ملی انتخاب شده بود که هنگام بررسی اعتبار نامه‌ها و تطبیق ماه سال قمری به خورشیدی کسر سن آورده بود و به دلیل کمتر از نصاب مقرر بودن سن نتوانسته بود به مجلس راه یابد.

دیالوگ

چهل و خرده ای ازم رفته ولی هنوز به هیچ جا نرسیدم دکتر! من فکر می‌کردم به چیزی میشم ولی هیچ پخی نشدم... آویزونم آویزون... ما آویخته‌ها به کجای این شب تیره بیابویزیم قبابی ژنده و کپک زده خردمون رو!؟

هامون

رسانه در آینه تصویر

شماره جدید تجارت فردا منتشر شد

کتاب

نویسنده: ایتالو اسووو
ترجمه: مرتضی کلانتریان
انتشارات: بان

وجدان زنو

کتاب

نویسنده: ایتالو اسووو
ترجمه: مرتضی کلانتریان
انتشارات: بان

وجدان زنو